

خبر

همایش جریان‌های فکری مشروطیت

در صدمین سالگرد انقلاب مشروطیت، نخستین همایش پژوهشی جریان‌های فکری مشروطیت روز دوشنبه (۱۹ تیرماه) در محل سازمان اسناد و کتابخانه ملی برگزار شد. در این همایش که شماری از اندیشمندان و پژوهشگران برجسته کشور حضور داشتند ۱۵ مقاله ارائه شد. هدف برگزار کنندگان این همایش یک روزه، بحث و بررسی علمی و کارشناسی و شناخت و تبیین واقع‌پیشانه و مستند از بازایرگان اصلی نهضت مشروطیت و تبیین واقع‌پیشانه و مستند از توده‌های مردم، انجمن‌ها، رجال سیاسی و مقامات آن است. در حاشیه این همایش که با همکاری مشترک «موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مرکز بررسی اسناد تاریخی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری، دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی» برگزار شد، نمایشگاهی از اسناد مشروطه نیز بر پا شده بود. از نگاه برگزار کنندگان این همایش، برگزاری این همایش در ۱۹ تیرماه مصادف با صدصدمین سال صدور فرمان مشروطیت، بستر و فرصت مناسب و تأثیرگذاری برای طرح و بحث بسیاری از وجوه و ابعاد آراء، اندیشه‌ها و جریان‌های هدایت‌کننده نهضت مشروطیت فراهم ساخت. بی‌تردید رقابت آراء و اندیشه‌های سیاسی مبتنی بر نظام‌های معرفی گوناگون در شکل‌گیری زمینه‌ها و رویدادهای مشروطه، گفتمان خاصی را پدید آورد که برسرنوشته نهایی این حرکت درگروتن‌ساز سیاسی و اجتماعی ملت ایران حاکم شد. بحث و بررسی علمی و کارشناسی این موضوعات از منظر فلسفه سیاسی، فقه سیاسی، تاریخ تحولات اندیشه سیاسی، فقه سیاسی، تاریخ نهضت مشروطیت، فلسفه و جریانات مشروطه، تاریخ تحولت مشروطیت، حدود و دامنه علمی این همایش یک روزه را ترسیم ساخت. در آغاز به‌کار این همایش «علی‌اکبر اشعری» رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی هدف از برگزاری این همایش را بررسی جریان‌های فکری مشروطیت خواند و تصریح کرد: «جریان مشروطه با سوار شدن بر موج عدالت‌خواهی مردم شکل گرفت و به‌رغم حمایت گسترده مردم، علما و روحانیون، و به‌بی‌راهه رفت و از آن تنها یک تجربه برای حرکت‌های بعدی باقی‌مانده است».



آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در مراسم گشایش این همایش تاریخ مشروطه را یکی از مهم‌ترین مقاطع تاریخ خود که در تدوین آن «اصناف رعایت نشده است. از دیدگاه وی همان جریان‌هایی که دست‌اندرکار اختلافات بودند، بعدها با سلیقه و اهداف جناحی خود این تاریخ را نوشتند. ایشان همچنین جمع‌بندی، قضایات بی‌طرفانه و پندآموزی از تاریخ مشروطه را بسیار مهم عنوان کرد و تأکید داشت: «این عمل صرفاً یک کار تحقیقی و تاریخی نیست بلکه از نظر عملی هم بسیار مهم است. تجربه اینجانب مشروطه برای پند گرفتن و درس گرفتن می‌تواند برای ما در انقلاب اسلامی بسیار کارساز باشد». ایشان با تأکید بر این که زمینه‌های «انقلاب مشروطه» و «انقلاب اسلامی» شباهت زیادی به تفاوت‌ها و تشابهات آنها پرداخت.

ایشان در بخش دیگری از سخنان خود تأکید کرد: «در مشروطه جریان‌های سه‌گانه» روشنفکرانی که در ارتباط با غرب به نتیجه رسیده بودند، «چپ» که مرکز آن در قفقاز بود و مقدمه کار انقلاب سوسیالیستی بود و «جریان مذهبی» به رهبری علما، انقلاب را نوری می‌کردند. در انقلاب اسلامی هم این سه جریان به‌دفعه حضور داشتند، اما رهاکار مبارزه قدری متفاوت بود. «

وی از حاکمیت «استبداد» به عنوان یکی از شباهت‌های تاریخ انقلاب‌های «مشروطه» و «اسلامی» نام برد و تأکید کرد: «در زمان مشروطه سلسله مستبد قاجاریه بر کشور حاکم بود و در و زمان ما، مردم در هر دو مستبد شاهنشاهی بر مسند قدرت بود. مردم در هر دو مقطع از «استبداد» متفر بودند. «

در بخش اول این همایش مقاله‌هایی با عناوین «تقابل اندیشه جمهوریخواهی و استبداد در مشروطه (دکتر محمد رجبی)»، «مشروطه مشروع (مهدی انصاری)»، «مشروطه و حسین آیدام» ارائه شد.

در بخش سوم این همایش مقاله‌هایی با عناوین «بررسی آرای چند نفر از نخبگان مشروطه (محمد صالح)»، «امکان یا

امتناع ترکیب مشروطه و مشروع (رسول جعفریان)»، «تغزینی سیر آرمان و ایدئولوژی مشروطه (روح‌الله حسینیان)»، «تمایزات دو جریان دینی و غرب‌گرا در مشروطه (صادق مزبانی)»، «زندگی و زمانه شیخ ابراهیم زنجانی (عبدالله شهبازی)»، «روایوی دو عقلانیت در مشروطه (عباس مخلصی)» و «هبری فکری در مشروطیت (سیدمصطفی ترقی)» از سوی سخنرانان شرکت‌کننده در این همایش ارائه شد. پایان بخش این نشست سخنرانی رئیس ستاد این همایش بود.

ارتباط با صفحه مشروطه

سایت WWW.100years.ir

پست الکترونیک info@100years.ir

ارسال مقالات article@100years.ir

حکومت ملی دکتر مصدق

انگلسان و آمریکا در ایران داد و یادآور شد که ملی شدن صنعت نفت ناشی از حق حاکمیت ملت‌هاست و هیچ مقام‌بین‌المللی‌ای صلاحیت رسیدگی به این کار را ندارد. در این میان دکتر مظفر بقایی حزبی به نام «حزب زحمتکشان ایران» را بنیاد نهاد که هسته اولیه این حزب، افراد سازمان نظارت بر آزادی انتخابات بودند که پیش از این تأسیس شده بود. چندان‌تر از توریسین‌های حزب توده نیز به حزب زحمتکشان باقی‌پیوستند.

در ۶ خرداد ماه، دولت انگلستان و مقامات شرکت نفت ایران و انگلیس، از دولت ایران به دیوان دآوری بین‌المللی لاهه شکایت بردند. اکنون که در اثر همبستگی و اتحاد نیروهای ملی و مذهبی، کار مبارزه به خوبی پیش می‌رفت و دولت به دست آنها افتاده بود، وسوسه‌های خناس و دست‌های آلوده و ناپاک به کار افتادگان تا این دو نیروی متحد و قوی را از هم بگسلند. روز ۱۳ خردادماه، سیدمجتبی نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام به دست مأموران آگاهی شهرتانی دستگیر و زندانی شد. وی به هنگام دستگیری گفت که حکومت ایران باید توسط خلیفه مسلمین اداره شود. در پی بازداشت نواب صفوی، فدائیان اسلام اعلامیه‌ی تند صادر و تهدید کردند چنانچه یک مو از سر نواب کم شود، خیلی‌ها را خواهیم کشت. در همین حال آیت‌الله کاشانی در مصاحبه‌ای با خبرنگاران به دشمن اصلی جنبش یعنی انگلستان پرداخت و گفت چنانچه انگلیسی‌ها خودشان خلع بد نکنند، حکم جهاد علیه آنان صادر داد. استعمار انگلستان به خوبی او و پدرش را می‌شناخت که در عراق بی‌هیچ ترسی در برابر نظامیان انگلیسی پایمردی از خود نشان داده بودند و رودروی آنان ایستاده بودند.

۱۸ خرداد هنگامی که هیات نظارت بر خلع بد یا راه‌آهن به خوزستان رفت، بیش از یکصد هزار نفر از ایرانیان آنها را مشایعت کردند و با شور و شوق چشم به راه اقام آنان ماندند. هیات عامل اجرایی نیز که دکتر محمود حسایی، دکتر علی‌آبادی و مهندس بیات اعضای آن بودند در میان شور و هیجان عمومی در خرمشهر مستقر شد. هم‌زمان با استقرار هیات‌مدیره شرکت ملی نفت ایران، هیاتی نیز از انگلستان به ریاست جاکسن برای مذاکره با دولت ایران، وارد تهران شد. جاکسن اعلام کرد آمادگی دارد نوعی از ملی‌شدن را که شرکت سابق نیز در آن سهیم باشد و سود حاصله از فروش نفت نیز ۵۰، ۵۰ باشد و به رسمیت بشناسد. دشمنی که از در بیرون رانده بودند اینک از پنجره آفریزان بود و می‌خواست به هر نحوی که شده، دوباره به داخل بیاید! دکتر مصدق بی‌درنگ واکنش نشان داد و در اعلامیه‌ای به آگاهی مردم رساند که پیشنهادات هیات جاکسن را منافی با قانون ملی‌شدن صنعت نفت می‌داند و به عملیات اجرایی خلع بد ادامه خواهد داد. وی همچنین در پی‌ام خردادماه به مجلس رفت و طی نطقی خاتمه عملیات خلع بد و قطع گفت‌وگو با نمایندگان انگلستان را به آگاهی مجلسیان رساند و تقاضای رای اعتماد کرد. از ۹۲ نماینده حاضر در مجلس، ۹۱ نفر به دولت‌دکتر مصدق‌رای اعتماد دادند! دولت انگلستان نیز بی‌کار ننشست. در ۴ تیرماه وزیر خارجه بازدید از زندان قصر بود. وی در آنجا ضمن ادای احترام به زندانیان سیاسی گفته‌شدگان در زندان گفت: اینجا فلنگ‌ها بسیاری از صاحبان فکری‌های روشن و آزاد بوده است. وی سپس دست به کار راه‌اندازی کلبه‌شد شد و هنگام معرفی آنان به مجلس برنامه دولت خود را این گونه اعلام کرد: ۱- اجرای قانون ملی‌شدن صنعت نفت در سراسر کشور؛ ۲- اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شوردهای ری. دکتر بعدی دکتر مصدق، لایحه عفو زندانیان بود که در ۱۵ اردیبهشت ماه به مجلس برد. همچنین دکتر مصدق، دکتر سیدحسین فاطمی ملیر روزنامه باختر امروز- که به تازگی از زندان آزاد شده بود- را به معاونت خویش برگزید. در ۲۲ اردیبهشت مجلس شورای ملی هیات مختلطی را برای نظارت بر کار خلع بد از شرکت‌تند ایران و انگلیس، انتخاب و معرفی کرد. دکتر عبدالله معظمی، دکتر علی‌شایگان، الهیار صالح، حسین مکی و ناصرقلی اردلان اعضای این هیات بودند. مجلس سنا نیز هیات مختلطی را به این شرح انتخاب و معرفی کرد: مرتضی قلی‌بیات سپهاسلططنه، دکتر متین‌دفتری، محمد مرزویی، ابوالقاسم نجم و دکتر شفق. از سوی دولت نیز هیات نمایندگی ایران برای خلع بد معرفی شد. محمدعلی وارسته، مهندس کاظم حبیبی، محمدبیات، دکتر عبدالحسین علی‌آبادی و مهندس مهدی بازرگان نمایندگان معرفی شده از سوی دولت بودند. در ۲۴ خرداد ماه، دکتر مصدق طی بیخنامه‌ای اعلان‌شرکت نفت ایران و انگلیس را به کلیه ادارات و نهادهای دولتی اعلام کرد. سه روز بعد، سفیر انگلیس در تهران طی هشداریی به دولت مصدق، ملی‌شدن صنعت نفت را مخالف قوانین بین‌المللی دانست و دولت ایران را از این کار برحذر داشت. دولت آمریکا نیز در پیانه‌ای اعلام کرد ملی‌شدن صنعت نفت را، تصمیمی یک‌جانبه و برخلاف عرف و مقررات بین‌المللی است. اکنون مصدق در برابر استعمار پیر انگلستان و امپریالیسم نوپای آمریکا ایستاده بود و جای شگفتی این‌جا است که حزب توده که قاعدتاً می‌بایستی ضدامپریالیست و ضد استعمارگری باشد، مصدق را تاوکر امپریالیسم می‌خواند! به هر روی، مصدق پاسخ تند به سفیران

شرایطی بس خطیر و دشوار پیش آمده بود و جالب اینکه همسایه شمالی ضدامپریالیست ما نیز در این ماجرا به جای اینکه قانق ناانمان باشد، قاتل جانمان بود! از دید کمونیست‌های دوشسته، مصدق و جنبش ملی او ساخته و پرداخته پروروازی بود و وصلناً و ماهیتانی‌توانست «جنبش» و «مبارزه» به شمار آید. آنان تنها راه و روشی که از مبارزه می‌شناسند، مبارزه قهقرمز و «طباقی» بود که رهبری آن را پرولتاریا در دست داشته باشد. در ۱۷ تیرماه هاری ترومن رئیس‌جمهور آمریکا طی پیامی که برای دکتر مصدق فرستاد، نماینده خوداورل هرمین که برای فراهم آوردن فضای گفت‌وگو سیاسی میان ایران و انگلیس به تهران می‌آمد را به او معرفی کرد. درست در همان روز- ۲۳ تیر- که اورل هرمین و دو تن از همراهانش وارد تهران شدند، نزدیک به ۲۰ هزار تن از کارگران کارخانجات تهران تظاهرات و راهپیمایی کردند. آنان هرچند که به بهانه گرامیدشت سال‌روز انصاف کارگران شرکت نفت خوزستان دست به انصاف و تظاهرات زدند، اما تنهاخواجه حافظ نظامی بیخنامه‌ای اعلان‌شرکت نفت رئیس‌جمهور آمریکا به تهران می‌آید. کارگران به تحریک رفقای توده‌ای با این راهپیمایی در حقیقت می‌خواستند چوب لای چرخ دولت بگذرانند. و از آن سو به آمریکایی‌ها هم بفهماند که اوضاع داخلی ایران متزلزل و بحرانی است و دکتر مصدق نیز کنترل اوضاع را در دست ندارد. اما مظفر بقایی و حزبی که مثل خواجه حافظ شیوازی نبودند و می‌خواستند از این نیرنگ توده‌ای جلوگیری کنند، به یاری دکتر مصدق آمدند. با درگیری خوین میان افراد دو حزب زحمتکشان و توده کار به جایی رسید که پلیس ناگزیر از تیراندازی و جداسازی نیروهای سیاسی و روشنفکری شد که داشتند یکدیگر را می‌درند. آنچه به جا ماند، ۲۰ کشته و صدها زخمی

سرکوب ادامه دارد



عبدالعظیم(ع)، هر چند که هنوز از مجلس عدالتخانه خبری نیست، ولی بر اعتبار سران روحانی جنبش و مقبولیت آنان در میان مردم افزوده شده است. و نیز هر چند که عزل‌علاءالدوله از حکومت تهران و آمدن شاهزاده نیرالدوله که در خودکامگی دست کمی از مقام پیشین خود نداشت، دردی از مردم درمان نکرد، اما همین احساس که مردم توانسته بودند با همبستگی و اتحاد، حاکمی را جابه‌جا کنند، نوعی حس غرور ملی در آنان پدیدار کرد بود. دو رهبر روحانی جنبش نیز به خوبی هوشار بودند و درک درستی از اوضاع و شرایط روز داشتند. ناظم‌الاسلام می‌نویسد: «هرچه عین‌الدوله سنج‌خیزی می‌کرد، بر اعتبار آقایان



بود! این هم از دومین برش کبک آزادی ما ایرانیان! از اپر پوزری مشروطه به این سو ایرانیان دو رنگ‌تفریح داشتند که اولی از ۱۲۸۸ بود تا سوم اسفند ۱۲۹۹ که پیش از این شرح جانسوز آن را خواندیم و حالا نوبت دومین رنگ تفریح بود که از ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به درازا کشید. اکنون گاه آن بود که موه‌های رنگ دوم آزادی را بچینیم! چهار روز بعد- ۲۷ تیر- دکتر مصدق که میان «اخلاق» و «حکومت» اولی را برگزیده بود دستور داد تا سرلشکر باقی رئیس شهرتانی که به روی مردم آتش گشوده بود را از کار برکنار و تحت پیگرد قانونی قرار دهند. باقی پیچاره دستور آتش از شاه که فرماندهی کل نیروهای مسلح را بر عهده داشت، گرفته می‌شد، شدت حرارت رودرویی دولت ایران با انگلستان نیز بیشتر می‌شد. در ۴ مردادماه و در پی تهدید دولت انگلستان، کشتی‌های جنگی بریتانیا در بندر آبادان به ۹ فروند رسید. چهار روز بعد اورل هرمین که برای مشاوره به آمریکا رفته بود، دوباره به تهران آمد و روز ۲۸ مه‌ماه دکتر محمد مصدق و هیات‌مه‌راه، وارد مصر شدند و مورد استقبال بی‌سابقه دولت و ملت مصر قرار گرفتند. رهبری ملی او اینک از مرزهای جغرافیایی ایران بیرون رفته بود و مطالبات عربی و مصری، وی را رهبر ضداستعماری منطقه به شمار می‌آوردند. خواهرم دید که ملی‌شدن کانل سوئز در مصر و ایجاد موج ملی‌کردن صنایع و معادن بزرگ در منطقه‌خاورمیانه، همه‌گرنه‌بردراری و الگوبذیی از دکتر مصدق بود. در ۱۴ آفرماه، مینینگ بزرگی در میدان فوزیه -امام حسین- برگزار شد که در آن کشاورز صدر، حسین مکی، شمس‌قات‌آبادی، علی زهری مصطفی کاشانی- فرزندآیت‌الله کاشانی- برای مردم سخنرانی کردند. آنان چنان مردم را به پشتیبانی از دولت دکتر مصدق بر سر شور آوردند که پس از پایان مراسم، مردم به شهر هجوم آوردند و در خیابان فرموسی، دفتر تشکیلات خانه‌صالح- وابسته به حزب توده- و دفاتر روزنامه‌های به سوی آینده، بدر، تاتار سعدی، روزنامه نوید، آزادی، فرمان، آتش، سیاسی و طلوع را مورد هجوم و تخریب قرار دادند.

پلیس به ناگزیر دخالت کرد و زد و خورد خونینی آغاز شد. در این برادرکشی ایرانی نیز عده‌ای کشته و زخمی به جا ماند. سرپت داش‌پور معاون شهرتانی به شدت زخمی و سرهنگ نوری‌شاد رئیس کلانتری نیز هم‌راه با چند پاسخمی و درجه‌دار در میان کشته‌شدگان بودند. و در همان روز مجلسیان به دلیل آزادی فعالیت‌های ویرانگر حزب توده، دکتر مصدق را به باد انتقاد گرفتند. در پاسخ به تازها و کارشکنی‌های مجلسیان، به دعوت آیت‌الله کاشانی در ۱۴ آفرماه مینینگ بزرگی از حامیان دولت برگزار شد که در آن به مخالفان دولت، به ویژه نمایندگان مخالف فکرها و انتقاد شد. بنا به دستور دکتر مصدق، انتخابات دوره هفدهم مجلس که با وسواس مصدق و ملیون تلاش می‌شد آزادترین و سالم‌ترین انتخابات دوره مشروطه باشد، برگزار شد. مصدق در نظقی رادیویی اعلام کرد انتخابات این دوره، اولین‌بار در تاریخ مشروطیت، بدون دخالت و نفوذ عوامل خارجی و داخلی انجام می‌گردد مردم باید آزادانه رای خود را به صندوق‌ها بریزند. مصدق برای درک سیاسی مردم، چک سفید امضا کشیده بود و خواهرم دید که همین مجلس هفدهم، بالای جان مصدق و جنبش ضداستعماری و ضداستبدادی او شد! هنوز سال به پایان نرسیده، تفکیر دولت مصدق به نه دیگ خورد و خزانه دولت که بر اثر نخزیدن نفت ایران، تهی شده بود، چنگ و دندان نشان داد. به ابتکار دکتر مصدق، اوراق قرضه ملی چاپ و در میان مردم مشتاق فروخته شد و از این راه، توان مالی دولت به طور موقت برقرار شد. با آغاز انتخابات، درگیری‌های خیابانی در تهران و شهرستان‌ها به اوج رسید و دولت را بحران تازه‌ای دست به گریبان کرد. از آن‌سو دولت دکتر مصدق تصمیم به بستن کنسولگری‌های انگلستان- که آشوب از آنجا سرچشمه می‌گرفت- گرفت و نخستین روز بهمن ماه در تهران و شهرستان‌ها تعطیل عمومی اعلام شد. شور و شوق ملی به خاطر این تصمیم، مایوس‌گشور را فرا گرفت. در ۲۵ بهمن ماه، هنگامی که به مناسبت سالگرد قتل محمد مسعود، مراسمی در گورستان ظهیرالدوله بر پا بود و دکتر سیدحسین فاطمی در آن سخن می‌گفت، محمدمهدی عبدخدايي نوجوان ۱۴ ساله عضو فدائیان اسلام، وی را هدف گلوله فراد داد.

افزوده می‌گردد. به علاوه آقای بهبهانی بنای خراجی [گناه‌دستی] را [گنا‌دار. انمه ساجد و تیمچه ملاها را در اطراف خود نهاداری می‌فرمود؛ از طلاب به خوبی ترویج می‌نمود. « آنگاه اشاره به موضوعی می‌کند که نشان‌دهنده توانایی آیت‌الله بهبهانی در کار سازمان‌دهی و ایجاد تشکیلات اداری برای سرورسامان دادن به وضعیت جنبش است. می‌نویسد: «کابینه و اداره تحریر در خانه خود برقرار نمود و نوشتجات و مکاتبات وارده را نمره می‌گزارند که باعث تعطیل جواب و اغتشاش نوشتجات نگردد. « آنگاه به راه و روش روحانی بلندپایه مشروطه‌خواه دیگری می‌پردازد و می‌نویسد: «آقای صدرالعلما هم جلب قلوب طلاب را به مهربانی و مساوات و مواسات داشته، این طریق علوی را مسلوک داشته، به حدی رسید که می‌توان مجمع طلاب و ملاذ فضلا را خانه صدر دانست. « ناظم‌الاسلام سپس به آیت‌الله طباطبایی و روش او می‌پردازد: «اما آقای طباطبایی برخلاف هر دو رفتار خود را قرار داده، نه جلب خواص را طالب و نه میل عوام را مایل، فقط سعی و کوشش خود را در تأسیس مجلس ضد استعلا می‌پندارد. « با نگاهی از بالا، می‌توان تقسیم کار آن سه رهبر روحانی جنبش را چنین تحلیل کرد: آیت‌الله بهبهانی پول خرج می‌کرد و در واقع پشتیبانی مالی جنبش را برعهده داشت. آیت‌الله صدرالعلما به کار معنوی و یارگیری برای جنبش مشغول بود و آیت‌الله طباطبایی عین سبیلگریت پیگیری بافتشاری را برعهده داشت.

نگاه

حاج آقا نورالله نجفی

محمود فاضلی

حاج آقا نورالله نجفی در جوانی به تحصیل علوم و معارف اسلامی روی آورد و چند سال نیز در عتبات عالیه زیست و به کسب فقه و علوم و اصول و ربوبی آورد و مجتهدی بزرگ شد. وی مردی نیک نفس، بلندهجت، با هوش، فوق‌العاده دلیر و صریح‌اللهجه بود. پس از فوت برادرش آقا نجفی «آیت‌الله» نامیده شد و منزلش ماوای مستمیدگان شد. وی بی‌تردید یکی از فداکاران بزرگ مشروطیت در اصفهان بود که سالیان متمادی بدون کوچکترین سستی و خستگی علیه زور و استبداد پایمردی‌ها کرد.

در سال ۱۲۸۵ ش که خیزش انقلاب مشروطیت نشأت یافت، جهت نبل به مقصود از هیچ‌گونه جانفشانی و اقدامی کوتاهی نکرد. در اوایل انقلاب مشروطیت، نفوذ و اقتدار وی در نواحی اصفهان شهره‌آفاق بود. در سال ۱۲۹۰ که حزب مودکرات در اصفهان پا گرفت و

مشروطه‌خواهان افراطی در تهران «آیت‌الله بهبهانی» را به قتل رساندند، مخالفت خود را با نفوذ کلمه روحانی مسلکان آغاز کردند. آنها وقتی اقتدار و پامداری آقا نورالله را نسبت به امور مردم مخالف با مقاصد مرام‌های افراطی دیدند نه تنها به مخالفت با وی برخاستند بلکه قصد جانش را نیز کردند. لذا وی وقتی خود را در معرض خطر یافت از اصفهان راهی عراق شد و به مدت سه سال در کربلا اقامت داشت. پایان سال ۱۲۹۳ که مقارن با افول نفوذ احزاب افراطی و به قدرت رسیدن احزاب معتدل بود، به اصفهان بازگشت.

زمانی که جنگ جهانی دوم وزیدن گرفت شعله آتش آن اقصی‌نقاط عالم را فرا گرفت. آلمانی‌ها در اصفهان وی را به طرف خود جلب کردند. در این هنگام که وی نیز سعی را مناسب می‌دید با معاضدت آزادی‌خواهان افراطی و اداره ژاندارمری هم‌داستان شده و غوغایی در اصفهان به‌راه انداخت و علیه متفقین اعلام جنگ کرد. افراد ماجراجو و محال آلمان به بهانه‌های مختلف اقدام به ایجاد آشوب کردند، اما آشوب‌طلبان با اندک مقاومتی شجاعت خودرند و صحنه را خالی کردند و اصفهان به دست روس‌ها افتاد. از آنجایی که شیخ سرسته آنها محسوب می‌شد اگر به دست آنها گرفتار می‌آمد سرش بر دار می‌رفت لذا به طرف خاک بختیاری پناه برد و سپس عازم خاقینقین و کربلا شد. زمانی که شعله‌های جنگ جهانی می‌رفت تا خاموش شود به اصفهان بازگشت. در این برهه از زمان وجود وی برای جلوگیری از غارتگری بختیاری‌ها و تجاوزات ناحق و نامشروع دولتیان بسیار مفید و چاره‌ساز بود. لذا عموم طبقات مردم از او حمایت می‌کردند. به‌طوری‌که در سراسر ایران شهرت یافت و از رجال طراز اول دین و سیاست به‌شمار می‌رفت.

استقرار مشروطه دوم نه تنها حاج‌شیخ نور الله را مایوس کرد بلکه مردمی را که به فرمان او فداکاری کرده و نه مسجد نور بازار هر شب به وی افتخار می‌کردند، با استقرار مشروطه دوم، در رکنرتازی ایادی فاتحان تهران از کرده خود پشیمان شدند. وی سپس عازم عتبات شد و مدت پنج سال در حوزه علمیه نجف زیست و به مطالعه تاریخ و معارف اسلامی روی آورد. آزادخواهان اصفهان ایشان را پناه آزادی و کعبه آمال ملی خود می‌دانستند. بازگشت او روحی تازه و انقلابی جدید در اصفهان پدید آورد. شروع تجربه مبارزاتی آقا نورالله را باید در کنار برادر بزرگش آیت‌الله آقا نجفی دانست. وی تا هنگام فوت برادرش همواره به عنوان بازویی قوی برای وی در همه میدان‌های اجتماعی و سیاسی عمل کرد. هنگامی و اتحاد و نزدیکی و همگامی موقعیت دو برادر را مستحکم‌تر کرد.

البته در بعضی از کتب تلاش می‌شود که از حاج نورالله چهره‌ای روشنفکر و مترقی و فغانیزگر در برابر اقتدار و نفوذ مذهبی آقا نجفی (برادرش) ترسیم کند. با استقرار مشروطه دوم، روحی معتمدند روندی که در حال‌حاضر از روشنفکران صادق، آزادخواهان، مصلحین، روزنامه‌نگاران و شاعریمزاجه بختیاری و قشقایی‌ها با اطراف آقا نجفی به ملت موقعیت ریاست علمیه اصفهان و مقام مرجعیت طراز اول، طلاب مدارس و تجار سرشناس و توده مقلدین بودند. وی در مشروطیت هم یک متفکر و اندیشمند و هم یک رهبر عمل‌کننده است. فروغی معتمدند روندی که در مشروطیت اصفهان وجود داشت و آنچه که از فکر حاج آقا نورالله به دست خودش به مرحله ظهور رسید همان اصولی بود که دیگر علمای بزرگ و زعمای مشروطیت از آن جنبش توقع و انتظار داشتند، روایتی که چهره و سیمای آن در عمده در تاریخ مشروطیت فراموش و یا تحریف شده است. ایشان از مقام و اعتبار علمی بالایی برخوردار بود و به خاطر همین رتبه فقاقت و اجتهاد بود که به عنوان مجتهد طراز اول در مجلس انتخاب شد و به همین علت هم نامش را در اعلامیه‌های دوران مشروطیت کنار مراجع نجف مشاهده می‌کنیم. همچنین بریز و بزرگی از وی اجازه اجتهاد دریافت داشتند. به عنوان یک عالم دینی دخالت در امور اجتماعی و سیاسی مردم را وظیفه خود تلقی می‌کرد و بدان عمل می‌کرد. موقعیت خاص در میان مردم، تری‌بینی و درایت او در درک مصایب مردم و رسیدن به راه‌حل برای آسای و توجیه به نفع سلطه و اجانب از بلاد اسلامی از ایشان چهره مصلحی اجتماعی و سیاسی را ترسیم می‌کند. مبارزه با استعمار خارجی و استبداد داخلی و مقابله با هجوم گسترده فرهنگی، اقتصاد، سیاسی و اجتماعی غرب در دیدگاه وی امری واجب‌شمرده می‌شد. او فریبکاری از بیگانه‌ها در حمایت از مشروطه را رسوای می‌ساخت و به‌شدت به سیاست بست‌نفتنی در کنسولگری اجنبی می‌تاخت. اقدام اساسی وی توجیه به وحدت اسلامی و یکپارچه کردن جامعه مسلمان در مقابل اجانب و استعمارگران بوده است. از نظر نق و مکتوبات و اعلامیه‌های وی به خوبی آشکار است که از آرای بسیاری از متفکرین دوران خویش آگاهی داشته است. هرچند بسیاری افراد، مدعی لفظ مشروطه بودند اما بین مشروطه‌ای که در فکر حاج آقا نورالله بود با مشروطه ساخته و پرداخته برخی محافل غریب‌گرای تهران، تفاوت بسیاری وجود داشت.